

حق حاکمیت دولت بر منابع طبیعی از منظر حقوق بین الملل



فضل احمد احمدی*

چکیده

یکی از عمده‌ترین مسائل و در عین حال بحث‌برانگیزترین موضوعات حقوقی، مسأله حاکمیت است. حاکمیت علاوه بر این که جدال برانگیز است، اعمال آن بر موارد تحت پوشش نیز بحث‌های گسترده‌یی را به همراه دارد؛ از این رو، یکی از موضوعات و مسائل بسیار مهم و هم‌چنان با ارزش حاکمیت، حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی می‌باشد. اهمیت این موضوع زمانی بیش تر تبارز می‌یابد که دولت‌ها منابع طبیعی را ملی‌سازی نموده و حاکمیت بر آن‌ها را جزو حقوق ذاتی خویش می‌دانند و تبیین منزلت این ادعا در حقوق بین‌الملل هدفی است، که مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به این مطالب، بررسی این که مسأله حاکمیت بر منابع طبیعی به عنوان یک حق طبیعی و ذاتی برای دولت‌ها در حقوق بین‌الملل چه گونه است؟ پرسش اساسی این پژوهش را ساخته است. با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با کمک از منابع کتاب‌خانه‌یی، مسأله مورد کنذوکاو قرار گرفته و نتایج آن بیان گر آن است که موضوع حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته و حکایت از آن دارد، که این حق برای دولت‌های مستقل جای‌گاه حق ذاتی و جدایی‌ناپذیر از حاکمیت را دارد و هم‌چنین منزلت حق حاکمیت بر منابع طبیعی به عنوان یک قاعده حقوقی، اگر نگوییم قاعده آمره است، می‌توان آن را از جمله قواعد عام‌الشمول حقوق بین‌الملل پنداشت.

واژه‌گان کلیدی: حاکمیت، منابع طبیعی، دولت، حقوق بین‌الملل.

غالب (فصل نامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل)
دوره و سال سیزدهم نشراتی، پیاپی ۴۷، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳



Review Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

OPEN ACCESS

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.2>

Ghalib

Received: 05/ 07/ 2024

Accepted: 17/ 12/ 2024

Published: 21/ 12/ 2024

PP: 21 - 39

The State Sovereignty over Natural Resources from the Perspective of International Law

Fazal Ahmad Ahmadi¹

Abstract

One of the most important and controversial legal concepts is the concept of sovereignty. In addition to being controversial, the application of it to various cases also entails extensive discussions, therefore, one of the fundamental and valuable aspects of sovereignty is the sovereignty of states over natural resources. The importance of this issue becomes more evident when states undertake the nationalization of natural resources and consider sovereignty over them as part of their inherent rights. Explaining the status of this claim in international law is a key objective of this discussion. In the light of these considerations, the fundamental question of this research is how the sovereignty over natural resources, as a natural and inherent right for states, addressed in international law. Using a descriptive-analytical method and relying on library resources, this issue has been explored. The results indicate that the sovereignty of states over natural resources has been recognized in international law and is considered an inherent and inseparable right of sovereignty for independent states. Furthermore, the status of sovereignty over natural resources, as a legal rule—if not a peremptory norm (jus cogens)—can be regarded as one of the universal principles of international law.

Keywords: Sovereignty, Natural Resources, Government, International Law.

¹ Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan (Fazalahmadahmadi@gmail.com).

۱. مقدمه

از عمده ترین مسائل و در عین حال بحث برانگیزترین موضوعات حقوقی، مسأله حاکمیت است. حاکمیت علاوه بر این که جدال برانگیز است، اعمال آن بر موارد تحت پوشش نیز بحث های گسترده ای را به همراه دارد و یکی از موضوعات و مسائل بسیار مهم و هم چنان با ارزش حاکمیت، حاکمیت بر منابع طبیعی می باشد؛ به سخن دیگر، اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی یکی از بحث برانگیزترین اصول حقوق بین الملل است، که پس از جنگ جهانی دوم به میان آمده است (Schrijver, 2002: 1)؛ هم چنان در محافل عملی از مسائل عمده مورد بحث بوده و تعیین منزلت این اصل کماکان مورد مناقشه می باشد؛ از سوی دیگر، امروزه این مسأله مبرهن است که هر دولتی حق اعمال حاکمیت کامل و دایمی بر منابع طبیعی خویش و هرگونه بهره برداری و فعالیت اقتصادی را دارد. بر این اساس، هر دولت حق دارد رأی و نظر خویش را مطابق قوانین متبوع خود در امر سرمایه گذاری خارجی اعمال نماید و هیچ دولتی ملزم و موظف به اعطای امتیاز در عملیات سرمایه گذاری خارجی نیست. هر دولتی حق دارد که فعالیت شرکت های چند ملیتی را در قلمرو خویش تنظیم و هدایت کند و اطمینان حاصل نماید که فعالیت شرکت های چند ملیتی در چهارچوب قوای همان دولت قرار دارد و شرکت های مزبور از سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت مربوط پیروی می کنند (برامز، بی.تا: ۲۲۴).

اهمیت این حاکمیت بر منابع طبیعی زمانی روشن تر می شود که اتباع دولت ها نمی توانند بدون منابعی که در طبیعت وجود دارد به حیات خود ادامه دهند. بخش عمده تداوم حیات بشری به این منابع طبیعی گره خورده است. در واقع منابع طبیعی ثروتی در اختیار انسان و دولت هاست که زنده گی و حیات آن ها به این منابع وابسته است؛ به سخن دیگر، منابع طبیعی تأمین کننده نیازهای مادی و معنوی جامعه بشری به رهبری دولت ها می باشد و امروزه بررسی موضوعات و مسائل حاکمیت دولت ها جای گاه ویژه و منحصر به خود را در میان سایر مسائل دارد؛ از این رو، بررسی حق حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به عنوان یک حق دایمی و ذاتی برای دولت ها دارای اهمیت فزاینده است، که همه روزه توجه بیش تر ملت ها را به خود جلب می کند.

در زمینه حق حاکمیت دایمی و ثابت دولت ها بر منابع طبیعی، منابع اندکی به چشم می خورد و در عین حال، هر یک از این منابع با روی کرد خاص و منحصر به خود به این مسأله نگاه کرده است. از همین رو، تعدادی از نویسندگان با نگاه حقوق بشری به مسأله می پردازند و حاکمیت بر منابع طبیعی را از آن مردمان هر منطقه و یا محل می دانند. مانند مقاله احمد مومنی راد و مرضیه افتخاری تحت عنوان «حق بشر بر منابع طبیعی، با تأکید بر رعایت عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع نفت و گاز»؛ در حالی که گروه دیگر نگاه وضعی دارند و این حق را ناشی از اراده و خواست دولت ها

می‌پندارند و نقش حداقلی برای ارزش‌ها و حق‌های بشری قائل‌اند؛ مانند کتاب شریور، نیکو^۲ تحت عنوان «حاکمیت بر منابع طبیعی»^۳. با توجه به این مطلب، پژوهش حاضر بیش‌تر نگاه شکلی دارد و در پی تبیین منزلت اصل حاکمیت دایمی دولت‌ها بر منابع طبیعی است؛ درحالی که منابع دیگر این حق را بیش‌تر به‌عنوان حق بشری و ارزشی و گاه ناشی از اراده دولت‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند. با توجه به طرح مسأله، اهمیت و پیشینه تحقیق، پرسش اصلی این پژوهش آن است که حاکمیت بر منابع طبیعی به‌عنوان یک حق طبیعی و ذاتی برای دولت‌ها در حقوق بین‌الملل چه‌گونه است و از چه جای‌گاه حقوقی بهره‌مند می‌باشد؟

با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با کمک از منابع کتاب‌خانه‌یی مسأله مورد کندوکاو قرار گرفته و نتایج آن بیان‌گر آن است که موضوع حق حاکمیت بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته و حکایت از آن دارد که این حق برای دولت‌های مستقل جای‌گاه حق ذاتی و جدایی‌ناپذیر از حاکمیت را دارد؛ هم‌چنین منزلت حق حاکمیت بر منابع طبیعی به‌عنوان یک قاعده حقوقی، اگر نگوییم قاعده آمره است، می‌توان آن را از جمله قواعد عام‌الشمول حقوق بین‌الملل پنداشت.

۲. مفهوم منابع طبیعی

از نظر لغوی منابع طبیعی از دو کلمه «منابع»^۴ و «طبیعی»^۵ ترکیب شده و به جایی گفته می‌شود که اشیا از آن جا منشأ می‌گیرند و یا پیدا می‌شوند. مثلاً غذای طبیعی، که منبع آن طبیعت است. یا وقتی از منبع آلوده‌گی صوتی صحبت می‌شود به انواع منابع ثابت و متحرک مولد صدا و ارتعاش بیش از حد مجاز را گویند.

از لحاظ اصطلاح به کلیه منابعی اطلاق می‌شود که در طبیعت به حالت اصلی وجود دارد و مورد بهره‌برداری انسان قرار می‌گیرد؛ در عین حال، در لغت‌نامه‌ها و آثار علمی تعاریف لغوی و اصطلاحی متعددی از این اصطلاح دیده می‌شود؛ مثلاً در یکی از این منابع آمده است: منابع طبیعی، آن دسته از منابعی‌اند که به‌طور طبیعی در محیط طبیعی یافت می‌شود و مورد بهره‌برداری انسان قرار می‌گیرد و شامل منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر می‌باشد (مشهدی، ۱۳۹۷: ۸).

عده‌یی منابع طبیعی را هرگونه مواد خام (ماده یا انرژی) تعریف می‌کنند، که توسط انسان ایجاد نمی‌شود، اما برای حفظ فعالیت‌های انسانی در دسترس است. از نظر سازمان هم‌کاری و توسعه

² Schrijver, Nico.

³ Sovereignty over Natural Resources

⁴ Recourses

⁵ Natural

اقتصادی؛ منابع طبیعی یا دارایی‌های طبیعی (مواد خامی) است که در طبیعت یافت شده و برای حمایت و یا مصرف اقتصادی از آن استفاده می‌شود (Armstrong, 2015: 131).

۳. انواع منابع طبیعی

منابع طبیعی را به روش‌های مختلف و با توجه به معیارهای متفاوت دسته‌بندی می‌کنند. در معیار اول که معروف‌ترین دسته‌بندی حقوق‌دانان و تکنسین‌ها نیز خوانده می‌شود، شامل منابع طبیعی تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر است.

منابع تجدیدپذیر، منابعی است که در مدت زمان مناسب می‌توانند خود را تجدید و ترمیم نمایند؛ اما منابع تجدیدناپذیر، منابعی است که در فرایند تجدید نشوند یا تجدید آن‌ها در مدت بسیار طولانی قابل تجدید باشد. مثل منابع نفت و گاز یا سوخت‌های فسیلی.

معیار دوم، که بیش‌تر در دانش محیط زیست کاربرد دارد، تقسیم‌بندی منابع طبیعی به منابع جان‌دار و غیر جان‌دار است. منابع جان‌دار منابعی اند که همانند گیاهان و جانوران، سیستم زیستی دارند. اما منابع غیرجان‌دار مانند آب، خاک، هوا، زغال سنگ و ... که در واقع منابع تأمین‌کننده محیطی و زیستی منابع جان‌داران هستند.

معیار تقسیم‌بندی دیگر بر حسب مصادیق است. این معیار که بیش‌تر در حقوق بین‌الملل قابل مشاهده است، تحت عنوان جنگل، آب، هوا، خاک، نفت و گاز و حیوانات تقسیم‌بندی شده اند (مشهدی، ۱۳۹۷: ۱۰). مثلاً در اعلامیه ملل متحد دربارهٔ انسان و محیط زیست (اعلامیه استکهلم) آمده است: منابع طبیعی زمین شامل هوا، آب، خاک، گل‌ها و گیاهان و مخصوصاً نمونه‌های مشخص اکوسیستم‌های طبیعی باید برای نسل‌های کنونی و آینده با برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت مناسب محافظت شوند (مؤمنی راد و افتخاری، ۱۳۹۴: ۸۴).

۴. پیشینه حق حاکمیت بر منابع طبیعی

مسائل مربوط به حاکمیت بر منابع طبیعی در سال‌های اخیر از اهمیت روزافزونی برخوردار شده است. این مطلب با توجه به منافع اقتصادی عظیمی که در بر دارد و با توجه به این‌که نظریه حاکمیت هم‌چنان به‌عنوان وزنه اصلی در تیوری‌های حقوقی مطرح بوده قابل فهم و درک است.

از لحاظ تاریخی، کوشش‌های حاکمیت بر منابع طبیعی در قرن نوزدهم، آن‌گاه که جنبش‌های سیاسی در جهت استقلال شروع به توسعهٔ بعضی مناطق از جمله امریکای لاتین نمودند، آغاز گردید (Pereira and Gough, 2013: 455). از جهت دیگر، بعد از انقلاب صنعتی و جنگ دوم جهانی،

⁶ the Organization for Economic Cooperation and Development

دولت‌های استعماری تلاش در بهره‌برداری از منابع کشورهای تحت سلطه خود داشتند. هم‌چنین صنعتی‌شدن در کنار اومانیزم زمینه‌ساز این شد که دولت‌ها بیش‌تر از منابع بهره بگیرند؛ از این‌رو، معاهدات دوجانبه ماهی‌گیری، منابع ژنتیکی، حفاظت از ماهیان و ... ملاحظات زیادی شکل گرفت (Kumkum Shah, no date: 2). معاهده استعماری ۱۹۳۳م. در مورد حفاظت از منابع طبیعی در آفریقا، کنوانسیون ۱۹۴۰م. واشنگتن و ... بیان‌گر پیشینه حق حاکمیت بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل است؛ هم‌چنین قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد نیز (چنان‌که در ادامه خواهد آمد) در مورد به رسمیت‌شناختن حق دولت‌ها بر منابع خود بیان‌گر اهمیت این مسأله است.

به دلایل پیشین، در عصر پساجنگ جهانی دوم، حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به‌عنوان یک اصل جدید حقوق بین‌الملل اقتصادی به میان آمد. از شروع دهه ۱۹۵۰م. دولت‌های در حال توسعه از این اصل به‌عنوان تلاش‌های امنیت برای مردم، که هنوز تحت استعمار بودند، حمایت کردند (Schrijver, 2002: 3) و در ادامه این روند، در سال ۱۹۵۴م. مجمع عمومی حاکمیت دایم دولت‌ها بر منابع طبیعی را قبول کرد. در سال ۱۹۵۸م. کمیسیون حاکمیت دایمی دولت‌ها بر حقوق منابع طبیعی که مسأله عدالت در بهره‌برداری از منابع را بیان کرده است، تصویب شد (مشهدی، ۱۳۹۷: ۲۴).

بحث حق حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی در سال ۱۹۷۴م. با برقراری روابط و داد و ستد تازه میان دولت‌های توسعه‌یافته و در حال توسعه، ابعاد تازه گرفت. فشار این داد و ستد در «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها»^۷ که در دسامبر ۱۹۷۴م. توسط مجمع سازمان ملل متحد به تصویب رسید، نمایان شد. منشور حقوق و تکالیف اقتصادی بر عنصر اساسی حق دایمی حاکمیت بر منابع طبیعی که در سال ۱۹۶۲م. به تصویب رسیده بود، با اندک تفاوت‌های اساسی، تأکید کرد. یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های بحث‌برانگیز میان این دو سند، حقوق و صلاحیت قضایی دولت میزبان بر رسیده‌گی به اختلافات سرمایه‌گذاری است. قطع‌نامه حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی، اختلافات را به حقوق بین‌الملل ارجاع می‌دهد؛ درحالی که منشور حقوق و تکالیف اقتصادی این مرجع را حذف کرده و به نظر می‌رسد این کار توسط دولت‌های در حال توسعه به‌خاطر دسترسی سرمایه‌گذاران خارجی به حقوق بین‌الملل بوده است. به همین دلیل هم می‌باشد که بیش‌ترین امضاکننده‌گان منشور حقوق و تکالیف اقتصادی، دولت‌های در حال توسعه است و دولت‌های توسعه‌یافته به این سند ملحق نشدند (Pereira and Gough, 2013: 457).

هم‌چنین، گسترش روند استعمارزدایی نیز به‌گونه طبیعی اثر آشکار و روشنی بر این مسائل داشته است. چنان‌که برای مدت‌های زیادی کشورها بر این عقیده بودند کسانی که منابع طبیعی در اختیار

⁷ Charter of Economic Rights and Duties of States

آن‌هاست، از حق بهره‌برداری نامحدود برخوردارند. از جهت دیگر، علاقه شدید برای به‌دست‌آوردن منابع طبیعی در دوران استعمار، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای یافتن مناطق و قلمروهای جدید بود. در عین حال، به مرور زمان این مطلب جا افتاده بود که هر دولتی که بتواند یک سیستم اداره یا حکومت برای حاکمیت بر قلمرو تحت استعمار خود تأسیس کند، حق استفاده از تمام منابع طبیعی موجود در آن منطقه را برای خود قائل باشد.

افزون بر دولت‌ها، شرکت‌های داخلی و چندملیتی نیز در جریان استخراج و بهره‌برداری از این منابع مشارکت نموده و ملت‌ها به ندرت توانسته‌اند علیه توسعه این جریان مقاومتی ایجاد نمایند. قدرت‌های استعمارگر نیز غالباً بر سر کنترل منابع طبیعی با یک‌دیگر در کشمکش بوده و نسبت به اعطای همین حقوق به مردم، هیچ‌گونه تعهدی احساس نکرده‌اند. به دلایل بسیار روشن، این امر باعث نارضایتی عمیقی میان رهبران محلی که ارزش منابع طبیعی را درک کرده بودند، شد؛ از این رو، در خلال قرن بیستم این نغمه از گوشه و کنار جهان برخاست که حاکمیت منابع طبیعی را باید به ساکنان محل، یعنی صاحبان اصلی آن‌ها برگردانید (برامز، بی.تا: ۲۱۱ و ۲۱۲) که سرانجام با تحقق این آرمان دیرینه مردم بومی و کشورهای در حال توسعه، اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی، مورد پذیرش قرار گرفت.

۵. حاکمیت بر منابع طبیعی

آن‌چه را که می‌توان در نظام حقوقی برای دولت‌ها بر منابع طبیعی تصور نمود، وجود عنصر حاکمیت است. به نظر عده‌ای از علمای حقوق، حاکمیت عبارت است از: قدرت برتر فرمان‌دهی یا امکان اعمال اراده‌ی فوق اراده‌های دیگر. هنگامی که گفته می‌شود دولت حاکم است، بدین معناست که در حوزه اقتدارش دارای نیرویی است خودجوش، که از نیروی دیگری بر نمی‌خیزد و قدرت دیگری که بتواند با او برابری کند وجود ندارد. در مقابل اعمال اراده و اجرای اقتدارش مانعی را نمی‌پذیرد و از هیچ قدرت دیگری تبعیت نمی‌کند، هرگونه صلاحیتی ناشی از اوست، ولی صلاحیت او از نفس وجودی او بر می‌آید (صابری و باقری‌پور، ۱۳۹۷: ۸۰). به سخن هابز، حاکمیت روح دولت است. وقتی از بدن رخت بربندد، اعضا، دیگر حرکت خود را از آن نمی‌گیرند. در حقوق عمومی حاکمیت نمایان‌گر سه ویژه‌گی اصلی دولت مدرن است: هم‌بسته‌گی درونی، استقلال بیرونی و برتری قانون؛ بنابراین، حاکمیت از دولت جدایی‌ناپذیر است و به‌طور ساده مقصود از حاکمیت دو چیز است: نخست این‌که دولت درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه گروه‌ها مسلط است؛ دوم این‌که از نظر خارجی دولت وقت واجد حاکمیت است، که دولت‌های دیگر آن را به‌عنوان دولت مجزا و مستقل شناسایی کنند (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۱۱).

حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به‌طور محکم اصلی از حقوق بین‌الملل را می‌سازد، که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا صلاحیت قضایی و اجرایی انحصاری خویش را بر منابع طبیعی و تمام اجزای محیط طبیعی در حدود مزره‌های خود اجرا کنند (Gumplova, 2014: 94).

حق حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی جدای از این‌که در برخی از مواد قانون اساسی کشورها قید گردیده است، از منظر حقوق بین‌الملل نیز به‌عنوان اصل بنیادین مورد شناسایی قرار گرفته است (Pereira and Gough, 2013: 451) و در عین حال از منظر حقوق بین‌الملل عرفی نیز کاملاً به رسمیت شناخته شده و رویه قضایی متداولی بر این پایه بنا شده است. براساس همین اصل، دولت‌ها صلاحیت اعمال حاکمیت بر منابع طبیعی خود از هر حیث، از جمله اکتشاف، بهره‌برداری، اقدامات زیست‌محیطی، دریاوردی، ماهی‌گری، تحقیق و اکتشاف، و ... را دارا می‌باشند. گرچه در خصوص منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت، خلای حقوقی قابل توجهی ممکن است وجود داشته باشد، لیکن با التجا به معاهدات بین‌المللی و میثاقین در سایه عرف و رویه‌های قضایی می‌توان به نکات روشنی در این باب دست یافت و راه بیرون‌رفت از تنگناهای حقوقی در منابع مشترک را چاره‌جویی کرد.

در بخشی از بند دوم، از ماده یک میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صراحت آمده است: «کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین‌المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین‌الملل آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند». هم‌چنین در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین بیان شده است: «هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر گردد که به حق ذاتی کلیه ملل و تمتع و استفاده کامل و آزادانه از منابع و ثروت‌های طبیعی خود شان لطمه وارد آورد».

باید اذعان نمود مطابق با اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، دولت‌ها حق بهره‌برداری، اکتشاف، واگذاری و دریافت غرامت ناشی از لطمه‌واردشدن به منابع طبیعی و حقوق مرزی خود را دارا هستند و ضرورت حضور همیشه‌گی در بازی‌های بین‌المللی به نوعی، دفاع از حقوق حقه هر ملتی است، که الحق و الانصاف دولت‌ها (بدون در نظر گرفتن ایده‌های سیاسی خود) سال‌هاست بازیگران بین‌المللی خوبی بوده‌اند و این مهم گاهی با ارشادات و تذکرات مقامات دولت‌ها نیز نمایان می‌گردد (صابری و باقری‌پور، ۱۳۹۷: ۸۰).

۶. سازمان ملل متحد و حاکمیت بر منابع طبیعی

در کنفرانس سانفرانسیسکو، که در آن سازمان ملل متحد شکل گرفت، مسأله حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی مورد بحث قرار نگرفت؛ اما تنها چند اصل کلی که نسبتی به این حق دارد مطرح

گردید. مثلاً در بند دوم مقدمه منشور ملل متحد، شامل اصل اعتقاد به اساسی‌ترین حقوق بشر و برابری حقوق ملت‌ها اعم از بزرگ و کوچک و در بند چهارم ملت‌های عضو سازمان ملل متحد متعهد گردیدند، که در جهت ارتقای سطح پیشرفت اجتماعی و رفاه ملت‌ها در فضای بازتری کوشش نمایند؛ هم‌چنین مقرراتی به منشور ملل متحد ضمیمه شد، که از اهمیت به‌سزایی در جهت حل این مسائل و مشکلات برخوردار بود.

در جهت نیل به اهداف پیش‌بینی‌شده در مقدمه منشور، ملت‌های عضو سازمان ملل متحد، تعهد نمودند که از تشکیلات و سازمان‌های بین‌المللی، به‌منظور توسعه اقتصادی و اجتماعی تمام ملت‌ها مدد گیرند.

ماده ۵۵ منشور ملل حاکی از آن است که سازمان ملل متحد باتوجه به لزوم ایجاد شرایط ثبات و رفاه اجتماعی که برای برقراری روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه میان ملت‌ها براساس رعایت اصول برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها ضروری و لازم است، موجباتی را فراهم خواهد نمود. ازجمله موجبات ناشی از ماده ۵۵ عبارت است از: ارتقای سطح زنده‌گی، اشتغال و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی به موازات حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مشکلات مربوط به آن‌ها در سطح بین‌المللی (برامز، بی.تا: ۲۱۴).

ماده ۷۳ از فصل یازده منشور تحت عنوان «اعلامیه مربوط به سرزمین‌های غیر خودمختار» بیان‌گر آن است که آن عده از اعضای سازمان ملل متحد که مسؤولیت اداره سرزمین‌هایی را که مردم آن هنوز به خود مختاری کامل نرسیده‌اند، به عهده گرفته‌اند، اصل اولویت منافع ساکنان این سرزمین‌ها را به رسمیت می‌شناسند. به علاوه اعضای سازمان ملل متحد به‌عنوان یک امانت مقدس تعهد به افزایش میزان تلاش خود در چهارچوب سیستم صلح و امنیت بین‌المللی مذکور در این منشور را جهت ایجاد زنده‌گی سالم برای ساکنان این سرزمین‌ها می‌پذیرد. برای رسیدن به این هدف، هم‌چنین اعضا متعهد شده‌اند که احترام به فرهنگ مردم این سرزمین‌ها، تلاش برای رشد و بهبود مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، رفتار منصفانه با آن‌ها و حمایت و پشتیبانی از آن‌ها در مقابل سوء استفاده دیگران را تضمین نمایند.

باین‌حال، کسی نمی‌تواند حداقل، اثر تدریجی نقش سازمان ملل متحد را در قبال ایجاد شرایط مناسب برای جلب توجه و علاقه کشورهای جهان سوم و یا سرزمین‌هایی که در حال کسب خودمختاری و استقلال هستند، به حقوق خود بر منابع طبیعی کشورها و امکان اعمال مزبور نادیده انگارد (برامز، بی.تا: ۲۱۶)؛ بنابراین، نقش کلی سازمان ملل متحد در زمینه تثبیت و توسعه حاکمیت ملت‌ها و مردم بر منابع طبیعی آن‌ها آشکار است و این روند در قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ادامه بررسی می‌شود، به کمال رسید.

۶-۱. قطع نامه های مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز پس از بحث و گفت و گوهای زیاد در زمینه تعلق گرفتن حق انتفاع از منابع طبیعی موجود در کشورهای در حال توسعه به خود آنها، قطع نامه شماره ۵۲۳ (۶) مورخ ۱۲ جنوری ۱۹۵۲م. را صادر کرد و در تلاش برای حفاظت به تر از منابع طبیعی، یک تعداد موافقت نامه های تجاری را برای تضمین نیازهای مورد ضرورت کشورهای در حال توسعه برای تولید و توسعه منابع طبیعی آنها پیش نهاد نمود. همچنین در این قطع نامه تأکید شده بود که کشورهای در حال توسعه همواره دارای حق حاکمیت بر منابع طبیعی خواهند بود، اگرچه تحت شرایطی باتوجه به احتیاجات تجارت بین المللی و با توسعه اقتصاد جهانی، اعمال این حق باید با برنامه ریزی خاصی صورت گیرد.

همچنین مجمع عمومی در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲م. قطع نامه شماره ۶۲۶ (۷) را که مستقیماً در ارتباط با حق حاکمیت کشورهای در حال توسعه بر منابع طبیعی آنها بود، صادر نمود. این قطع نامه اعلام نمود که «استفاده و بهره برداری آزادانه مردم از ثروتها و منابع طبیعی سرزمینی که تحت حاکمیت آنها قرار دارد، صرف نظر از این که یک اصل ذاتی است، با موازین منشور سازمان ملل متحد نیز سازگار می باشد».

در ادامه این روند، حاکمیت دایمی بر ثروتها و منابع طبیعی، در قطع نامه شماره ۳۷۸ (۹) که به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۴م. توسط مجمع عمومی صادر شد، تثبیت گردید. عبارت های این قطع نامه با در نظر گرفتن اصل خودمختاری که در همان زمان موضوع بحث کمیسیون حقوق بشر نیز بود، انتخاب گردید. در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۵۸، مجمع عمومی قطع نامه شماره ۱۳۱۴ را صادر نمود، که براساس آن کمیسیونی تحت عنوان «حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی» تأسیس گردید.

براساس گزارش کمیسیون مزبور در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲م. مجمع عمومی قطع نامه شماره ۱۸۰۳^۸ را در ارتباط با حاکمیت دایمی دولت ها بر منابع طبیعی شان صادر نمود، که ماده اول آن شامل یک اعلامیه و هشت اصل است. بند یک ماده اول، که شامل یک قاعده اصلی می شود، اِشعار می دارد: «حق دولت ها در داشتن حاکمیت دایمی بر ثروتها و منابع طبیعی آنها، باید در جهت توسعه و مصالح ملی کشور شان به اجرا در آید» (Pereira and Gough, 2013: 456 ; Nawrot, 2020: 100) (and Schrijver, 2002: 11).

بند دوم این اعلامیه مقرر می دارد: «بهره برداری، توسعه و چه گونه گی مصرف منابع طبیعی، همین طور وارد کردن سرمایه های خارجی مورد لزوم برای این مقاصد، باید با قواعد و شرایط لازم یا مناسب در خصوص تجویز، تحدید یا ممنوعیت انجام چنین فعالیت هایی منطبق باشد».

⁸ - Declaration on Permanent Sovereignty over Natural Resources.

بند سوم متضمن قاعده‌یی است که حسب آن با صدور چنین تأییدیه یا اجازه‌یی، سرمایه وارد شده و درآمد حاصل از آن، تحت حکومت اولاً شرایط موجود در مجوز، ثانیاً قوانین لازم‌الاجرای داخلی و سه دیگر، مقررات حقوق بین‌الملل قرار خواهد داشت. یکی از اصول مهم این است که منافع حاصله باید براساس نسبتی که به‌طور آزادانه و نه در شرایط اجباری میان سرمایه‌گذاران و کشور یا دولت میزبان قبلاً مورد موافقت قرار گرفته است، سهمیه‌بندی شود. این مطلب نباید هیچ‌گونه خدشه‌یی به حق حاکمیت کشور میزبان نسبت به ثروت‌ها و منابع طبیعی آن وارد نماید (برامز، بی‌تا: ۲۱۹).

در بند ۴ آمده است که عمل مصادرهٔ ملی کردن یا ضبط باید به‌منظور حفظ منافع و امنیت عمومی و یا مصلحت عامه پایه‌ریزی شده باشد. این ملاحظات و دلایل بر منافع شخصی یا خصوصی، چه داخلی و چه خارجی، برتری دارند.

تصریح قطع‌نامه به این‌که در صورت مصادره، ضبط یا ملی کردن، «صاحب مال طبق قوانین قابل اجرا در کشوری که اقدامات مزبور را به‌عنوان یک عمل حاکمیت و مطابق اصول حقوق بین‌الملل انجام می‌دهد، محق دریافت غرامت کافی می‌باشد»، نمایان‌گر التزام و تقید قطع‌نامه به یک اصل بسیار مهم حقوقی است (همان: ۲۲۰).

بند ۵ بر اهمیت احترام به تساوی حق حاکمیت دولت‌ها در مورد اعمال حاکمیت مردم و ملت‌ها بر منابع طبیعی خودشان تأکید دارد.

مطابق بند ۶ هم‌کاری‌های بین‌المللی برای بهبود وضع اقتصادی کشورهای در حال توسعه، بیش‌تر ناظر به کاهش وابستگی توسعهٔ ملی آن‌هاست، و بر رعایت حاکمیت آن‌ها بر منافع و ثروت‌های طبیعی شان استوار می‌باشد. این قاعده بر سرمایه‌گذاری‌های مالی خصوصی و عمومی در زمینه‌های مبادلهٔ کالا با خدمات، کمک‌های فنی و مبادلهٔ دانش علمی نیز حاکم است.

در بند ۷ از متن اصلی قطع‌نامه، نقض حق حاکمیت ملت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی شان، مخالف روح و ظاهر مواد منشور سازمان ملل متحد و به‌منزلهٔ جلوگیری از پیش‌رفت و توسعهٔ هم‌کاری‌های بین‌المللی و حفظ و بقای صلح تلقی شده است (همان: ۲۲۱).

بنابراین، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی موظف به احترام به حق حاکمیت مردم و ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی آن‌ها مطابق با منشور و اصول مشروح در قطع‌نامه اند.

متعاقب این قطع‌نامه، قطع‌نامه‌های دیگری نیز در جهت اهمیت حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی خود صادر شده است، که از آن جمله می‌توان از قطع‌نامهٔ ۲۱۵۸ (۲۱)، قطع‌نامهٔ ۳۰۱۶ (۲۷) و قطع‌نامهٔ ۳۱۷۱ (۲۸) نام برد.

۶-۲. اعلامیه نظم نوین اقتصاد بین‌المللی

روند فوق‌هنگامی به شتاب بیش‌تر رسید که مجمع عمومی اعلامیه‌یی را در جهت تدوین «نظم نوین اقتصاد بین‌المللی»^۹ صادر نمود. این اعلامیه ضمن تأکید بر اصل «حق هر دولت نسبت به منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی آن»، حق دولت را برای برآورد مؤثر و بهره‌برداری محدود از منابع طبیعی خویش براساس احتیاجات خود تصدیق می‌نمایند، که مصادیق بارز آن حق ملی‌کردن و انتقال حقوق مالکیت به اتباع خود می‌باشد. این حق براساس حاکمیت کامل و دایمی دولت بر منابع طبیعی خویش پایه‌ریزی شده است و لذا هیچ مانع و یا فشاری اعم از سیاسی یا اقتصادی نمی‌تواند در مسیر اعمال آزادانه ایجاد گردد.

بنابراین، با در نظر گرفتن قطع‌نامه‌های یادشده، که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شده‌اند، وضعیت در ارتباط با حق حاکمیت بر منابع طبیعی واقع در داخل قلمرو یا کشور به‌طور رضایت‌بخشی حل و فصل شده است.

۷. منزلت حقوقی اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی

اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی ناشی از دو اصل دیگری حقوق بین‌الملل، اصل تعیین سرنوشت و اصل حاکمیت دولت‌هاست، که به‌عنوان اصل حقوق بین‌الملل عرفی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأیید قرار گرفته است (Nawrot, 2020: 98). از همین رو، از زمانی که در دهه ۱۹۵۰م. اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی وارد حقوق بین‌الملل شد، به‌صورت گسترده از سوی دولت‌ها و مردمان بومی به‌عنوان نتیجه اقتصادی بر حق بنیادین تعیین سرنوشت مورد شناسایی قرار گرفت (Gumplova, 2014: 94) و از سال ۱۹۷۰ اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی وارد اسناد محیط زیست شد؛ از جمله اعلامیه انسان و محیط ۱۹۷۲م. مشهور به اعلامیه استکهلم و اعلامیه ریو در مورد توسعه و محیط زیست ۱۹۹۲م. همچنین در کنفرانس‌های موفق بین‌المللی، به‌ویژه کنفرانس جانیسبورگ در ۲۰۰۲م. و کنفرانس توسعه پایدار ریو ۲۰۰۳م. اصل حاکمیت بر منابع طبیعی مورد تأیید قرار گرفته است. در عین حال، اصل حاکمیت بر منابع طبیعی وارد حقوق معاهده گردیده، به‌ویژه معاهدات سرمایه‌گذاری و حفاظت از محیط زیست (Nawrot, 2020: 101)؛ همچنین تردیدی در این نیست که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی در قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته است. هرچند قطع‌نامه‌ها از نظر حقوقی دارای محدودیت‌های خود است؛ زیرا قطع‌نامه‌های مجمع عمومی لزوماً دارای نیروی اجرایی نیستند و همین‌گونه در ماده ۳۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان منابع حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار نگرفته

⁹ - Declaration on the Establishment of a New International Economic Order, (1974).

است. اما این گونه قطع نامه‌ها زمینه ایجاد حقوق بین الملل عرفی را به میان می‌آورد. مثلاً قطع نامه حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی بیش تر از سوی دولت‌های توسعه یافته و در حال توسعه و تعداد اندکی رد و عدم حضور مورد پذیرش قرار گرفت. این پذیرش در واقع بیان گر «اعتقاد حقوقی»^{۱۰} دولت‌ها مبنی بر شناسایی اصل حاکمیت دایمی دولت بر منابع طبیعی است، که عنصر مهم انشای حقوق بین الملل عرفی به شمار می‌رود (Pereira and Gough, 2013: 461).

از سوی دیگر، برخلاف این که اختلاف نظر بر سر این اصل وجود دارد، تردیدی در این نیست که امروزه اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی پیش نیاز توسعه اقتصادی دولت‌ها پنداشته می‌شود و اصل اساسی حقوق بین الملل معاصر را تشکیل می‌دهد.

در آرای داوری بین المللی نیز اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی مطرح شده است، به عنوان مثال می‌توان از رأی ۱۹۷۸م. تکراکو و رأی ۱۹۸۱م. لیامکو، که در مورد ملی سازی شرکت‌های مستقر در لیبی یاد کرد. هر دو این آرای داوری به اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی اشاره کرده است (Nawrot, 2020: 103).

در قضیه تیمور شرقی، نزد دیوان بین المللی دادگستری فرصت استناد به اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به میان آمد؛ اما دیوان به ماهیت حقوقی این اصل اشاره‌ی نکرد، اما پرتغال ادعا کرد که استرالیا اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی تیمور شرقی را نقض کرده است؛ ولی نظر اکثریت در دیوان بر این بود که این ادعا شایسته‌گی استناد را ندارد؛ چنان که اندونیزیا به عنوان یکی از طرف‌های مهم اختلاف صلاحیت اجباری دیوان را از زمانی که تیمور شرقی در سرزمین اندونیزها هم کاری نکرد، نپذیرفت.

با این حال، این نظر وجود دارد، که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی نتایج حقوقی را بر طرفین اختلاف در پی دارد. این نظر مبنی این است که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل معاصر و قاعده با مشخصات «عام‌الشمول»^{۱۱} است.

بعدها در قضیه فعالیت‌های نظامی اوگاندا در سرزمین کانگو، دیوان بین المللی دادگستری محدودیت بالقوه اجرای حقوق بین الملل را در محتوای غیرقانونی بهره‌برداری در اختلافات نظامی شناسایی کرد. دیوان بین المللی دادگستری برای نخستین بار به گونه رسمی قطع نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (قطع نامه حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی) را شناسایی و به ماهیت حقوق بین الملل عرفی آن نایل شد. هرچند دلیل دیوان (اتکا به قطع نامه حاکمیت دایمی) مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا مجمع عمومی قدرت صدور قطع نامه الزام آور را ندارد (Pereira and Gough, 2013: 462; Switzer, no date: 2 and Nawort, 2020: 103).

¹⁰ -Opinio juris

¹¹ -erga omnes

به‌نظر عده‌یی از محققان اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را می‌توان مانند ممنوعیت برده‌گی، ممنوعیت عمومی استفاده از زور، قاعدهٔ آمره خواند، که به دولت‌ها اجازه می‌دهد توافقات مخالف آن را فسخ کنند. همچنین عنصر اساسی اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی در چندین معاهدهٔ جندجانبه نیز درج شده است. با این حال، واضح نیست که آیا می‌توان اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را قاعدهٔ آمره خوانده یا خیر. به‌عنوان مثال، نیکو اسکریجور می‌نویسد: تعدادی از عناصر این اصل، مانند ممنوعیت ذخیره‌سازی یا تملک دارای ماهیت آمره است. همچنین پذیرش و شناسایی زیادی در جهت این که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به‌عنوان قاعدهٔ آمره مطرح شود، از سوی دولت‌ها صورت گرفته است.

به هر صورت، این که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را به‌عنوان اصل حقوق بین‌الملل عرفی و یا قاعدهٔ آمره بدانیم، مهم این است که این اصل در قالب قاعده‌یی در آمده که دولت‌ها را ملزم به رعایت و احترام آن به‌عنوان قاعده‌یی حقوقی بین‌المللی می‌نماید. یکی از پی‌آمدهای مهم این امر آن است که به‌طور فزاینده‌یی، قراردادهای منابع طبیعی به‌عنوان یک حقوق موقتی از حقوق ذاتی تلقی می‌شوند، که ممکن است در هر زمان مورد استفاده قرار گیرند (Pereira and Gough, 2013: 464).

بنابراین، میثاق‌های حقوق بشری ۱۹۶۶م. منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها ۱۹۷۴م. اعلامیهٔ نظم نوین بین‌المللی اقتصادی ۱۹۷۴م. مهم‌ترین اسناد حقوق بین‌المللی اند که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را به‌عنوان اصل «عام‌الشمول» تأیید می‌کنند. به‌عنوان نتیجه، این معاهدات و اسناد حقوقی، اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به‌صورت قانونی از این حق دولت‌ها حمایت می‌کند، که کنترل نامحدود، اخراج، بهره‌برداری بر منابع طبیعی در سرزمین خود داشته و نظم اقتصادی خویش را بدون مداخلهٔ خارجی‌ها انتخاب نماید و همچنین سرمایه‌گذاری خارجی را ملّی ساخته و نظم بخشد (Gumplova, 2014: 96).

۸. حقوق و تکالیف ناشی از اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی

ممکن تعداد زیادی از حقوق و تکالیفی را که از اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی ناشی می‌شود بر شمرد؛ اما عده‌یی از این حقوق و تکالیف هنوز مورد قبول همه‌گان نیست. از این رو، به تعدادی از حقوق و تکالیف اشاره می‌شود، که غالباً مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته است. حقوق مورد قبول ناشی از اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی عبارتند از:

۱. حق آزادی مصرف و استفاده از منابع طبیعی؛
۲. حق آزادی تحقیق و بهره‌برداری از منابع طبیعی؛

۳. حق کنترل مؤثر بر بازیابی و جبران منابع طبیعی؛
 ۴. حق استفاده از منابع طبیعی در جهت توسعه ملی؛
 ۵. حق تنظیم منابع طبیعی براساس پالیسی‌های محیطی - داخلی؛
 ۶. حق اشتراک منصفانه در منافع فرامرزی منابع طبیعی و مدیریت آن‌ها؛
 ۷. حق تنظیم سرمایه‌گذاری خارجی؛
 ۸. حق تملک یا ملی‌سازی سرمایه‌گذاری خارجی؛ و
 ۹. حق حل و فصل اختلافات براساس حقوق داخلی.
- حقوق مذکور برای دولت نمایان‌گر آن است که دولت‌ها دارای تکالیف و مسؤولیت‌هایی نیز می‌باشند؛ این مسؤولیت‌ها عبارتند از:

۱. مسؤولیت اجرای حاکمیت ملی دایمی در جهت توسعه و منافع مردم؛
۲. مسؤولیت احترام به حقوق و منافع مردم بومی؛
۳. مسؤولیت هم‌کاری توسعه بین‌المللی؛
۴. مسؤولیت حمایت و بهره‌برداری پایدار از منابع و منابع طبیعی؛
۵. مسؤولیت به اشتراک‌گذاری منصفانه منابع طبیعی فرامرزی؛
۶. تکلیف احترام به حقوق بین‌الملل و رفتار عادلانه با سرمایه‌گذاران خارجی؛ و
۷. مسؤولیت مرتبط با حق مالکیت خارجی.

حقوق و مسؤولیت‌های پیشین به‌صورت کلی در برگیرنده پنج زمینه است: مدیریت منابع طبیعی، توسعه کشور و شکوفایی ملت، حفاظت از محیط زیست، هم‌کاری بین‌المللی و حمایت از سرمایه‌گذاری. البته کار دشواری است که بدون تحقیق همه‌جانبه بتوان حقوق و تکالیف پیشین را ناشی از اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی دانست (Nawrot, 2020: 103 and Kumkum shah,) (no date: 3-6).

۹. مناقشه

مسأله حاکمیت بر منابع طبیعی در طول تاریخ جدال‌های بسیاری را با خود داشته است. این موضوع به‌ویژه برای دولت‌های جهان سوم، که دارای منابع سرشار طبیعی بوده‌اند و در عین حال تحت استعمار قدرت‌های بزرگ جهان قرار داشتند، مسأله‌ساز بوده است. در واقع می‌توان گفت عامل عمومیت‌بخش اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی تلاش‌های دولت‌های در حال توسعه بوده، که در مجامع بین‌المللی توانستند این مسأله را به اثبات برسانند، که دیگر حاضر نیستند دولت‌های قدرت‌مند از منابع طبیعی آن‌ها به نفع خود استفاده نمایند؛ با این حال، هرچند این تلاش‌ها زمینه‌ساز

ایجاد قواعد جدید و ارتقای اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را به‌عنوان اصل عام‌الشمول رقم زده است، اما هم‌چنان اختلاف‌نظر بر سر مبانی نظری و اجرای این اصل وجود دارد.

۱۰. نتیجه‌گیری

در خاتمه بحث، به‌عنوان نتیجه می‌توان روی چند نکته اساسی تمرکز کرد: نخست این‌که حاکمیت وزنه‌ی اساسی و اصلی در تمام تیوری‌های حقوقی مطرح است. امروزه حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی به‌عنوان یک مسؤولیت و حق برای دولت‌ها که ناشی از حاکمیت آن‌هاست در نظر گرفته می‌شود.

دوم، مسأله حاکمیت بر منابع طبیعی برای نخستین بار در قرن نوزدهم مطرح شده و سپس دولت‌های در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای جهان سوم، که بیش‌تر آن‌ها تحت استعمار قرار داشتند، کوشیدند تا با استعمارزدایی حاکمیت خویش را بر منابع طبیعی اعمال کنند.

سوم، حاکمیت بر منابع طبیعی اصلی از حقوق بین‌الملل است، که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تمامی صلاحیت قضایی و اجرایی خویش را بر منابع طبیعی و چه‌گونه‌گی استخراج آن‌ها به‌گونه انحصاری اعمال کنند.

چهارم، مطابق با اصل حاکمیت بر منابع طبیعی، دولت‌ها حق بهره‌برداری، اکتشاف، واگذاری و دریافت غرامت ناشی از لطمه‌واردشدن به منابع طبیعی و حقوق مرزی خود را دارا هستند.

پنجم، برخلاف این‌که اختلاف نظریات بر سر این اصل وجود دارد، تردیدی در این نیست که امروزه اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی پیش‌نیاز توسعه اقتصادی دولت‌ها پنداشته می‌شود و اصل اساسی حقوق بین‌الملل معاصر را تشکیل می‌دهد.

و سرانجام، صرف‌نظر از این‌که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی را به‌عنوان اصل حقوق بین‌الملل عرفی و یا قاعده آمره بدانیم، مهم این است که در قدم نخست این اصل در قالب قاعده‌ی در آمده که دولت‌ها را ملزم به رعایت و احترام آن به‌عنوان قاعده‌ی حقوقی بین‌المللی می‌نماید و یک‌تعداد از حقوق و تکالیف از این حق ناشی می‌شود و ثانیاً این‌که اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی منزلت عام‌الشمول یافته و قابل انکار نیست.

ORCID

Fazal Ahmad Ahmadi



<https://orcid.org/0000-0002-2146-319x>

ارجاع به این مقاله (APA):

احمدی، فضل احمد. (۱۴۰۳). «حق حاکمیت دولت بر منابع طبیعی از منظر حقوق بین الملل». فصل نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۳(۴). ۲۱-۳۹. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.2>

To Cite this Article (APA):

Ahmadi, Fazal Ahmad. (2024). "The State Sovereignty over Natural Resources from the Perspective of International Law". *Ghalib Journal*. 13(4). 21-39. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.2>

سرچشمه ها

۱. احمدی، فضل احمد. (۱۴۰۲). **حقوق بین الملل**. ج اول. کابل: انتشارات سعید.
۲. برامز، بنگت؛ حیرانی نویری، علی. (۱۳۶۷). «حاکمیت در منابع طبیعی». *مجله حقوقی بین المللی*. ۹(شماره ۱۱). ۲۱۱-۲۲۴. https://www.cilamag.ir/article_18370.html
۳. صابری، نصرت الله؛ منصوره، باقری پور. (۱۳۹۷). «بررسی نظام حقوقی حاکم بر منابع طبیعی مشترک با اتکا به کنوانسیون حقوق دریاها». *مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی*. ۴(۱۴). ۷۹ - ۸۶. <https://rassjournal.ir/user/articles/2681>
۴. مشهدی، علی. (۱۳۹۷). **حقوق منابع طبیعی**. (تقریرات درس). دانش گاه تهران - پردیس فارابی. دانش کده حقوق.
۵. منشور سازمان ملل متحد. مصوب ۱۹۴۵.
۶. مؤمنی راد، احمد؛ افتخاری، مرضیه. (۱۳۹۴). «حق بشر بر منابع طبیعی، با تأکید بر رعایت عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع نفت و گاز»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صفحات ۸۱ تا ۹۳. <https://www.magiran.com/p1550061>
۷. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. مصوب ۱۹۶۶.
8. Armstrong, C. (2015). Against 'permanent sovereignty' over natural resources. *Politics, Philosophy & Economics*, 14(2), 129-151. <https://doi.org/10.1177/1470594X14523080>
9. Gumplova, Petra, (2014). "Restraining permanent sovereignty over natural resources", *Enrahonar. Quaderns de Filosofia* 53, 2014. Pp. 93-114.
10. Kumkum shah, (no, date). "Analysis of Doctrine of Permanent Sovereignty over Natural Resources". National Law University Jodhpur, Electronic copy available at: <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3326636>.

11. Nawrot, Filip, (2020). "Principle of permanent sovereignty over natural resources in rulings of international courts". *Prawne Problemy Górnictwa i Ochrony Środowiska*" 1—2/2020, DOI: <https://doi.org/10.31261/PPGOS.2020.01-02.07.PP.97-109>.
 12. Pereira and Gough, Ricardo and Orla, (2013), "Permanent Sovereignty Over Natural Recourses in the 21 Century: Natural Recourses Governance and the Right to Self-Determination of Indigenous Peoples under International Law". *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 14, Pp, 451-495.
 13. Schrijver, Nico, (2002). **Sovereignty over Natural Resources**. First published 1995, University of Groningen, transferred to digital printing 2002.
 14. Switzer, Stephanie, (no date). «The principal of sovereignty over natural resources and the WTO», Elgar Encyclopedia of Environmental Law; Vol. 10.
- Instruments**
15. General Assembly resolution 1803 (XVII) of 14 December 1962, "Permanent sovereignty over natural resources".

References

1. Ahmadi, Fazel Ahmad. (2023). **International Law**. V.1. Kabul: Saeed Publications. [in Persian].
 2. Brahms, Bengt; Heyrani Nobari, Ali. (1988). "Sovereignty over Natural Resources". *International Law Journal*. 9(11). 211-224. https://www.cilamag.ir/article_18370.html [in Persian].
 3. Saberi, Nosratollah; Mansoureh, Bagheripour. (2018). "A Study of the Legal Regime Governing Shared Natural Resources with Reference to the Convention on the Law of the Sea". *Scientific Journal of Research Approaches in Social Sciences*. 4(14). 79-86. <https://rassjournal.ir/user/articles/2681>. [in Persian].
 4. Mashhadi, Ali. (2018). "Natural Resources Law". (Course Notes). University of Tehran – Farabi Campus, Faculty of Law. [in Persian].
 5. **United Nations Charter**, Adopted in 1945.[in Persian].
 6. Momeni Rad, Ahmad; Eftekhari, Marzieh. (2015). "Human Rights to Natural Resources, with Emphasis on Intergenerational Justice in the Exploitation of Oil and Gas Resources". *Biannual Journal of Islamic Human Rights Studies*. Vol. 4. No. 8, pp. 81-93. <https://www.magiran.com/p1550061>. [in Persian].
 7. **International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights**, Adopted in 1966. [in Persian].
 8. Armstrong, C. (2015). Against 'permanent sovereignty' over natural resources. *Politics, Philosophy & Economics*, 14(2), 129-151. <https://doi.org/10.1177/1470594X14523080>
 9. Gumplova, Petra, (2014). "Restraining permanent sovereignty over natural resources", *Enrahonar. Quaderns de Filosofia* 53, 2014. Pp. 93-114.
 10. Kumkum shah, (no, date). "Analysis of Doctrine of Permanent Sovereignty over Natural Resources". National Law University Jodhpur, Electronic copy available at: <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3326636>.
 11. Nawrot, Filip, (2020). "Principle of permanent sovereignty over natural resources in rulings of international courts". *Prawne Problemy Górnictwa i Ochrony Środowiska*" 1—2/2020, DOI: <https://doi.org/10.31261/PPGOS.2020.01-02.07.PP.97-109>.
 12. Pereira and Gough, Ricardo and Orla, (2013), "Permanent Sovereignty Over Natural Recourses in the 21 Century: Natural Recourses Governance and the Right to Self-Determination of Indigenous Peoples under International Law". *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 14, Pp, 451-495.
 13. Schrijver, Nico, (2002). **Sovereignty over Natural Resources**. First published 1995, University of Groningen, transferred to digital printing 2002.
-

14. Switzer, Stephanie,(no date). «**The principal of sovereignty over natural resources and the WTO**», Elgar Encyclopedia of Environmental Law; Vol. 10.

Instruments

15. General Assembly resolution 1803 (XVII) of 14 December 1962, "**Permanent sovereignty over natural resources**".